

میرزای و شیرازی حماسیه تنباکو

عبدالکریم تبریزی

طلیعه

نگاهی گذرا به تاریخ ریشه‌دار مرجعیت و فقاہت، پاسخ برخی از ابهامات را در اذهان روشن می‌سازد. یکی از شبهاتی که در اثر هجمه‌های فرهنگی دشمن، به اذهان جوانان و نسل جدید راه یافته است در مورد جایگاه فقه و فقاہت و فلسفه وجود چنین نهادی در جامعه شیعی است. می‌گویند: روحانیت و مرجعیت برای دنیای مردم چه دستاورد مثبتی دارد؟ حوزه‌های علمیه با آن قدمت تاریخی، شخصیت‌های برجسته، پرورش عالمان و برنامه‌هایی که بسیاری از مردم از کم

و کیف آن ناآگاهند، چه خلای را در جامعه پر می‌کند؟ آیا مردم به این نهاد در تأمین دنیای خود نیازی دارند؟ یا اینکه حوزه‌های علمیه فقط سعادت جهان آخرت آنان را در پی دارد و دنیای آنان را باید گروه‌های دیگری تضمین نمایند؟

برای یافتن پاسخ، لازم نیست تاریخ چند قرن گذشته این صنف مقدس را ورق بزنیم. اگر به حوادث یک قرن و نیم گذشته نظری بیفکنیم، پاسخ صریح و شفاف خود را به راحتی در می‌یابیم. یکی از این حوادث فتوای میرزای شیرازی مبنی بر تحریم تنباکو

است.^۱

۳۰ ربیع الثانی سال ۱۳۰۹ ق، یادآور این حماسه پرشکوه در تاریخ ایران و مرجعیت شیعه بشمار می‌رود. در این روز آیت الله العظمی سید محمد حسن شیرازی رحمته الله علیه معروف به میرزای بزرگ، فتوای انقلابی خود را در موضوع تحریم تنباکو صادر کرده و تمام طرحهای استعمارگران را در تسلط و نفوذ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر ملت مسلمان ایران نقش بر آب کرد. میرزای شیرازی رحمته الله علیه با صدور فتوای انقلابی خود چهره واقعی استعمار انگلیس را نمایان ساخته و قدرت فتوای او را در تغییر معادلات جهانی به نمایش گذاشت. حضرت امام خمینی رحمته الله علیه با اشاره به خدمات فقهای بزرگ شیعه و دستاوردهای عظیم آنان در طول تاریخ، به فتوای میرزای شیرازی اشاره کرده و فرمود: «همان نصف سطر میرزای شیرازی رضوان الله تعالی علیه، مملکت ما را از توی حلقوم خارجها بیرون کشید.

است، معارضه با امام زمان است»، این یک کلمه، یک ملت را وادار کرد که مخالفت کند، چرا این قدرت را می‌شکنید؟^۲

در این مقاله ضمن آشنایی با شخصیت میرزای شیرازی رحمته الله علیه، اشارتی به ماجرای تحریم تنباکو خواهیم داشت.

آشنایی با میرزای شیرازی

سید محمد حسن حسینی معروف به میرزای شیرازی فرزند میرزا محمود در ۱۵ جمادی الاول سال ۱۲۳۰ ق در فضایی علمی و معنوی در شیراز متولد شد. پدر او در همان سالهای تولد وفات یافته و وی تحت تربیت دایی دانشمندش سید حسین مجدلاشرف قرار گرفت. محمد حسن در چهار سالگی به مکتب رفته و در شش سالگی وارد حوزه علمیه شد. او دارای هوشی سرشار و حافظه‌ای قوی و استعدادی درخشان بود و این همه لیاقت و شایستگی، همگان را به اعجاب واداشته بود.

۱. ماهنامه کوثر، ش ۱۸، ص ۶۰

۲. صحیفه امام، ج ۹، ص ۵۳۷

«الیوم استعمال دخانیات حرام

دیگر استادان وی در حوزه اصفهان می‌باشد.

میرزای شیرازی بعد از گذراندن ۲۹ سال از بهار عمرش و کسب فیض از بهترین استادان عصر و دریافت اجازهٔ اجتهاد از حوزهٔ اصفهان، برای تکمیل معلومات خود راهی دیار نجف و کربلا گردید. او به یمن برکت وجود مقدس امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به حلقه درس اساتید شایسته‌ای همچون حسن کاشف الغطاء، شیخ حسن نجفی (صاحب جواهر)، سید ابراهیم قزوینی (صاحب ضوابط) و شیخ مشکور حوالائی پیوست.

بعد از اینکه خود را بی‌نیاز از اساتید حوزه‌های عراق احساس کرد، قصد برگشت به ایران نمود. صاحب جواهر که آن همه شایستگی را در وجود ایشان حس کرده بود، برای حاکم شیراز و مردم منطقه نامه‌ای نوشته و با ستایش فراوان از میرزای شیرازی، وجود چنان شخصیت والایی را برای آن منطقه مغتنم و ضروری دانست. اما وقتی که میرزا از

میرزا محمد حسن در هشت سالگی در مسجد وکیل شیراز به مواعظ اخلاقی پرداخته و حاضران را به خودسازی و خدا محوری دعوت می‌نمود. در دوران نوجوانی مهم‌ترین کتاب فقهی حوزه؛ شرح لمعه را تدریس می‌کرد تا جایی که در همان دوران، حاکم شیراز منصب مهمی را در حکومت شیراز به او پیشنهاد کرد اما او که عاشق تحصیل و راهیابی به مسلک عالمان راستین و آشنایان معارف اهل بیت علیهم السلام بود، تحصیل را بر مسند ریاست ترجیح داده و راهی حوزهٔ اصفهان گردید که در آن زمان پر رونق‌ترین حوزهٔ شیعی بود.

شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب کتاب «هدایة المسترشدين» نخستین هدایتگر وی در اصفهان بود. بعد از فوت وی، سید حسن بیدآبادی او را به شاگردی پذیرفته و جان تشنه‌کامش را به جرعه‌های معارف زلال اهل بیت علیهم السلام سیراب کرده و قبل از بیست سالگی، اجازهٔ اجتهاد میرزا را صادر نمود.

حاج محمد ابراهیم کلباسی از

حوزه کربلا برای وداع با مرقد مطهر علی علیه السلام وارد نجف گردید، به شیخ انصاری خبر دادند که طلبه مستعدی بنام سید محمد حسن شیرازی قصد برگشت به وطن دارد. او را دعوت کرده و در یک جلسه علمی وارد مذاکره با میرزای شیرازی گردید. میرزا با شنیدن سخنان شیخ جان تازه‌ای گرفته و احساس کرد با دریایی موج از فقه و اصول رو بروست، از این رو قصد خود را از سفر به وطن عوض کرده، این شعر سعدی شیرازی را زمزمه نمود که:

چشم مسافر چو بر جمال تو افتد

عزم رحیلش بدل شود به اقامت
میرزا از آن روز به حلقه درس
شیخ انصاری پیوسته و تا آخرین
لحظات عمر شیخ، از وی جدا نشد.
شیخ نیز آنچنان به لیاقت میرزا باور
کرده بود که با اصرار تمام، تصحیح
کتاب «رسائل» خود را به میرزا محمد
حسن واگذار کرد.

میرزای شیرازی به تربیت
شاگردان ممتازی همت گماشت که از
جمله آنها می‌توان به میرزا محمد تقی

شیرازی (معروف به میرزای دوم)،
شیخ عبدالکریم حائری (مؤسس
حوزه علمیه قم)، میرزا حسین نائینی،
شهید شیخ فضل الله نوری و آخوند
ملا محمد کاظم خراسانی، حاج آقا
رضا همدانی، حاج میرزا حسین
سبزواری، سید محمد فشارکی
اصفهانی، سید محمد کاظم یزدی
صاحب عروة الوثقی اشاره کرد.

میرزای شیرازی در سال ۱۲۸۱ ق،
بعد از رحلت شیخ انصاری، ۲۳ سال
منصب خطیر مرجعیت را عهده‌دار
گردید. اقدامات میرزای شیرازی در
نشر معارف اهل بیت علیهم السلام و دفاع از
کیان اسلام، هر کدام نقطه عطفی در
تاریخ مرجعیت تشیع به شمار می‌آید.
دفاع از شیعیان مظلوم افغانستان،
تلاش برای ایجاد وحدت میان شیعه و
سنی (با انتقال حوزه علمیه تشیع از
شهر نجف به شهر سنی نشین سامرا،
پرداخت شهریه و کمکهای مالی به
علماء و طلاب اهل سنت، از میان بردن
موانع وحدت)، تربیت و اعزام مبلغ به
مناطق محروم، جلوگیری از تجاوز
یهودیان به مسلمانان همدان،

زمان دارد و آن شخص شما هستید و فراهم کردن فتاوی برای شما کار خیلی آسان و راحتی است.

میرزای شیرازی همچنان در سر انکار بود تا اینکه یکی از میان جمع گفت: جناب میرزا! شما قائل به ولایت فقیه می‌باشید؟ میرزا جواب مثبت داد.

گوینده ادامه داد: آیا این عده را که الآن در این جلسه حضور دارند فقیه می‌دانید؟ میرزا بار دیگر پاسخ مثبت داد. گوینده ادامه داد: پس این فقها حکم می‌کنند که پذیرفتن مرجعیت بر شما لازم است. اینجا بود که میرزای شیرازی در حالی که قطرات اشک بر صورتش می‌لغزید و تمامی پهنای صورتش را فرا گرفته بود گفت: به خدا سوگند هرگز فکر نمی‌کردم این مسئولیت بزرگ را به عهده بگیرم و بار سنگین مرجعیت را به دوش کشم.^۱

ب. تیزبینی و دوراندیشی

یکی از ساکنین سنی مذهب سامرا

جلوگیری از خرید سرزمینهای شهر طوس توسط دولت روسیه، فرستادن آیه‌الله سید عبدالحسین لاری برای مبارزه با عوامل انگلیس در جنوب ایران و حمایت از قیام آزادی خواهانه مردم آن سامان، برخی از این تلاشها است.

این پرچمدار علم و عمل و مرد سیاست و دیانت در سال ۱۳۱۲ ق، در سن ۸۲ سالگی درگذشت و پیکر مقدس او را به نجف حمل کرده و در کنار درب طوسی حرم علی علیه السلام به خاک سپردند.^۱

صفات و ویژگیها

الف. اخلاص و ریاست‌گریزی

هنگامی که بحث جانشینی شیخ انصاری به میان آمد و فقهای عصر به شایستگی میرزای شیرازی نظر دادند، او به شدت مخالفت کرد و گفت: فتاوی و نظریات من آماده نیست و در میان شما فقیهی همچون آقا حسن نجم آبادی است. آقا حسن نجم آبادی گفت: به خدا

سوگند که پذیرفتن مرجعیت برای من حرام است. مرجعیت نیاز به شخصی فقیه، سیاستمدار و آشنای به مصالح

۱. الکنی و الالقاب، ج ۳، ص ۲۲۵؛ فقهای نامدار شیعه، شرح حال میرزای شیرازی؛ گلشن ابرار، ج ۱، ص ۳۸۵.

۲. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۳۸۸.

که از میرزای شیرازی رنجشی در دل داشت و به علل نامعلومی به آن رادمرد تاریخ، کینه می‌ورزید، در یک فرصت مناسب میرزا محمد شیرازی فرزند ارشد میرزای شیرازی را مضروب ساخته و او در اثر ضربات وارده درگذشت. میرزای شیرازی در آن واقعه سکوت کرده و کمترین واکنشی نشان نداد.

دشمنان مسلمانان و عوامل خارجی آنان که برای ایجاد اختلاف میان گروه‌های مسلمان لحظه شماری کرده و از هر فرصتی سود می‌بردند، خواستند از این حادثه به نفع خویش بهره‌برداری کرده و فتنه‌ای ایجاد نمایند. آنان به سامرا رفته و خواستار دستورات میرزای بزرگ در رابطه با قتل فرزندشان شدند. اما آن بزرگوار با دوراندیشی خاصی انگیزه آنان را از این قضیه فهمیده و با کمال قاطعیت به آنان فرمود: می‌خواهم خوب بفهمید که شما حق ندارید در هیچ یک از امور مربوط به ما مسلمانان و سرزمینهای ما مداخله کنید. این یک قضیه ساده است که میان دو برادر اتفاق افتاده است.

هنگامی که این ماجرا در استانبول به خلیفه سنی مذهب عثمانی رسید، از موضع هوشمندانه مرجع شیعیان شادمان گشته و به والی بغداد دستور داد که شخصاً به حضور میرزا رسیده و ضمن تشکر بخاطر بزرگواری و دوراندیشی وی، از وقوع حادثه عذرخواهی و از میرزای شیرازی دلجویی نماید.^۱

ج. شجاعت و حق‌پذیری

میرزای شیرازی شخصیتی متواضع و فروتن بود. او در مقابل حق تسلیم می‌شد و هیچگاه برای به کرسی نشاندن حرف خود تلاش نمی‌کرد. شیخ آقا بزرگ تهرانی در این رابطه می‌نویسد: مولی محمد هرنندی شاگرد شیخ انصاری بود و در شهر خویش مرجعیت یافت. بعد از سال ۱۳۰۰ ق برای زیارت به عتبات بازگشت و با میرزا ملاقاتی داشت و در میان آن دو بزرگوار در مسئله‌ای مباحثه درگرفت. بعد از مباحثه به کاظمیه رفت. پس از رفتن وی، میرزای شیرازی متوجه شد

۱. گزیده سیمای فرزندگان، ص ۲۴۶، به نقل از شیخ آقا بزرگ، ص ۲۸.

پول برایش می‌فرستاد تا بین تنگدستانی که در خورِ دستگیری بودند تقسیم کند.^۲

حماسهٔ جاویدان تنباکو

ایران در دوران حکومت سلسلهٔ قاجاریه یکی از اسفبارترین دورانهای خود را می‌گذرانید. هر روز به یکی از دشمنان این مرز و بوم امتیاز تازه‌ای واگذار می‌شد و دست آنها برای سلطهٔ این کشور گشوده‌تر می‌گشت. گاه این امتیازها آنقدر ظالمانه و نابخردانه بود که از سوی دشمنان نیز «بخشیدن ایران توسط شاه» نام می‌گرفت.

واگذاری امتیاز خرید و فروش توتون و تنباکو در داخل و خارج کشور به کمپانی ساختگی «رژی» یکی از این امتیاز بخشها بود. طرف اصلی این قرارداد دولت انگلیس بود که در پشت ماسک کمپانی رژی و شخصی به نام «ماژور تالبوت» مخفی شده بود. در آن زمان یک پنجم مردم ایران به کار

که حق با مولی محمد هرنندی بوده است. دستور داد که نامه‌ای بنویسند و آن را با قاصدی سواره به سوی وی بفرستند و بگویند که حق با او بوده است. قاصد در کاظمیه به او رسید و پیام میرزا به وی ابلاغ شد. پس از این ماجرا، میرزا گفت: «مرحوم شیخ (شیخ انصاری) را چه شاگردانی از فحول است که در جای جای زمین پراکنده و مجهول مانده‌اند».^۱

د. رسیدگی به محرومین

علامه سید حسن صدر در مورد شیوهٔ رسیدگی به محرومین توسط میرزای شیرازی می‌نویسد: میرزای شیرازی بزرگ در هر شهر و کلایی از تجار داشت که فهرست اسامی فقرای آن شهر را برای آنان فرستاده بود و میزان کمک به آنها را نیز معین می‌کرد. این فقرا غیر از کسانی بودند که در هر ماه و سال پول دریافت می‌کردند. نه تنها تمام شهرهای عراق بلکه نقاط مختلف ایران مورد توجه میرزا بود و به تنگدستان آن شهرها به اندازهٔ توان کمک می‌کرد. اگر در جایی عالمی بود که به او اعتماد داشت، هر سال مبلغی

۱. همان، ص ۲۳۱. به نقل از میرزای شیرازی،

ص ۱۴۵.

۲. همان، ص ۲۶۰، به نقل از ترجمهٔ هدیه

الرازی، ص ۵۸.

کشت و زرع و خرید و فروش تنباکو مشغول بودند و واگذاری این امتیاز به منزله واگذاری حق حیات یک پنجم مردم ایران به انگلیس بود.

با توجه به اینکه به انگلیسیها اجازه داده شده بود که با استخدام و وارد کردن افراد مسلح تمامی راهها را تحت نظر بگیرند و تمامی کالاها را بازرسی کنند، می توان به پی آمدهای فاجعه انگیز و دردناک این قرارداد ننگین و ذلت بار پی برد. بویژه آنکه در هنگام اجرای آن، انگلیسیها با وارد کردن دختران و زنان فاسد و برپایی جلسات و مراسم عفت ستیز، سعی در تزلزل باورهای مردم نیز داشتند. در حقیقت واگذاری امتیاز تنباکو فقط یک وابستگی اقتصادی نبود، بلکه یک حمله فرهنگی و عقیدتی بر مرزهای ایمان و معنویت و خداباوری ایران اسلامی به شمار می رفت. توجه به همه جوانب این حادثه تاریخی، توطئه ها و نقشه های از قبل طراحی شده استعمار را در قرن سیزدهم علیه ملت ایران بر ملا می سازد.

اولین عکس العمل این امتیاز

استعماری، قیام مردم شیراز بود. رهبر آنان روحانی برجسته و مجاهد نستوه، مرحوم فال اسیری بود که آن قیام به تبعید ایشان و شهادت برخی از مردم منجر شد. در تبریز مردم مسلمان به رهبری آیه الله مجتهد تبریزی به پا خواسته و با تلگراف تندی به ناصرالدین شاه قاجار، اعتراض و خشم خود را منعکس نمودند.

مردم خراسان به پیروی از حاج شیخ محمد تقی بجنوردی و آیه الله سید حبیب مجتهد شهیدی و دیگر عالمان آن دیار علیه امتیاز تنباکو شورش نموده و از ورود افراد کمپانی رژی به مشهد جلوگیری کردند. مردم اصفهان را آیه الله آقا نجفی و آیه الله محمد باقر فشارکی و آقا منیرالدین، علیه شاه و استعمارگران بسیج نمودند. در تهران آیه الله میرزا حسن آشتیانی و آیه الله شیخ فضل الله نوری - که هر دو از شاگردان برجسته میرزای شیرازی بودند - رهبری خیزش مردمی را به دست گرفته و با اشاره های میرزای شیرازی، هجوم گسترده ای علیه شاه و همدستانش آغاز کردند.

آستانه سقوط قرار داد. امواج آن، چنان سنگرهای دشمن را در نور دید که حتی شاه در خانه‌اش نیز از آن در امان نماند. هنگامی که ناصرالدین شاه در حرمسرای خود دستور آوردن قلیان را داد، هیچ کس اعتنا نکرد و چون از اطاق خود بیرون آمد، زنان را مشغول شکستن قلیانهای سلطنتی دید.

حضرت امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «ایشان یک سطر نوشت که تنباکو حرام است، حتی بستگان خود آن جائر هم و حرمسرای خود آن جائر هم ترتیب اثر دادند به آن فتوا و قلیانها را شکستند. در بعضی جاها تنباکوهائی که قیمت زیاد داشت در میدان آوردند و آتش زدند و شکست دادند آن قرارداد و لغو شد قرارداد. یک همچو چیزی را اینها دیدند که یک روحانی پیر مرد در کنج یک دهی از دهات عراق (سامره) یک کلمه می‌نویسد و یک ملت قیام می‌کند و قراردادی که مابین شاه جائر و انگلیسیها بوده است به هم می‌زند و یک قدرت این طوری

اما مرجع بزرگ شیعیان جهان در سامرا، حضرت میرزای شیرازی در دو نوبت با تلگراف به ناصرالدین شاه اعتراض خود را نسبت به واگذاری امتیاز تنباکو به عوامل بیگانه اعلام نمود و با شمردن مفاسد و پی آمدهای ننگین این گونه امتیازات، از او خواست به جای اعتماد به بیگانگان اسلام ستیز و دشمنان قسم خورده ملت ایران، به مردم مسلمان تکیه کند و کشور را به خارجیان نفروشد. وی تمام راههای لازم را در تنویر افکار دولت مردان ایران نسبت به فرجام ذلت آور این قرارداد طی کرد، ولی با کمال تأسف هیچگونه پاسخ مثبتی دریافت نکرد. تا اینکه به نیروی مقتدر مرجعیت و با عنایت و فضل پروردگار، فتوای جاودانه خود را این گونه نگاشت:

«الیوم استعمال توتون و تنباکو بآئی نحو کان در حکم محاربه با امام زمان صلوات الله علیه است.»^۱

این فتوای به ظاهر ساده و کوتاه، موجهای آشفته را به طوفانی سهمگین تبدیل کرده و رژیم غفلت زده را در

۱. فقهای نامدار شیعه، شرح حال میرزای شیرازی.

دارد روحانیت.^۱

بعد از صدور فتوا، شاه و عوامل استعمارگران به تکاپو افتاده و به دنبال راه چاره‌ای می‌گشتند. جلسات متعدد و تهدیدهای بسیار و پیشنهاد رشوه و هدیه از طرف دربار به علما سودی نسبخشید و آنان را به نادیده گرفتن فتوای مرجع تقلید وادار نکرد. بالاخره جمعیت مؤمن با اجتماع در مسجد بزرگ بازار تهران (مسجد امام) به طرف دربار حرکت کرد و عده‌ای در اثر تیراندازی عوامل شاه به شهادت رسیدند.

قلیانها شکسته شد و استعمال و خرید و فروش تنباکو و توتون به وضع مخاطره‌آمیزی افتاد و فشار بیش از حد ملت مسلمان ایران دولت ناصری را وادار به لغو قرارداد با کمپانی رژی کرد. به این ترتیب بود که نقشه گسترده استعمارگران انگلیس برای تسلط بر ایران، نقش بر آب شد و بار دیگر نقش مرجعیت در نجات ملت‌های مسلمان بر همگان آشکار گردید.^۲

مرجعیت و استقلال کشورها

امام خمینی علیه السلام با تجلیل از اقدام با

شکوه میرزای شیرازی می‌فرماید: همیشه علما و زعمای اسلام، ملت را نصیحت و به حفظ آرامش دعوت می‌کردند، خیلی از زمان «میرزای بزرگ» مرحوم حاج میرزا محمد حسن شیرازی نگذشته است. ایشان با اینکه یک عقل بزرگ متفکر بود و در سامره اقامت داشت، در عین حالی که نظرشان آرامش و اصلاح بود، لکن وقتی ملاحظه کردند برای کیان اسلام خطر پیش آمده است و شاه جائز آن روز می‌خواهد به وسیله کمپانی خارجی، اسلام را از بین ببرد، این پیر مرده که در یک شهر کوچک نشسته و سیصد نفر طلبه بیشتر دورش نبود ناچار شد سلطان مستبد را نصیحت کند. مکتوبات او هم محفوظ است. آن سلطان گوش نمی‌داد و با تعبیرات سوء و بی ادبی به مقام شامخ عالم بزرگ رو به رو شد تا آنجائی که آن عالم بزرگ مجبور شد یک کلمه بگوید که استقلال [ایران] برگردد.

استقلال عراق نیز مرهون فتوای میرزای مجاهد مرحوم میرزا محمد تقی

۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۵۸.

۲. گلشن ابرار، ج ۱، ص ۳۹۰.

شیرازی^۱ است. اگر ایشان نبود عراق از بین رفته بود. بعد از اینکه دیدند عراق در معرض خطر است یک کلمه فرمودند، عرب پشتیبانی کردند، مطلب را برگردانید. تمام ممالک اسلامی مرهون این طایفه هستند. اینها ایند که تا به حال استقلال ممالک اسلامی را حفظ کرده‌اند. این ذخایر هستند که همیشه با نصیحت خود مردم سرکش را خاموش کرده‌اند. در عین حال روزی که ببینند اسلام در معرض خطر است، تا حد امکان کوشش می‌کنند، اگر با نشر مطالب شد، با گفتگو شد با فرستادن اشخاص شد فیها؛ و اگر نشد ناچار هستند قیام کنند.

در مسجد سید عزیز الله، برای تنبیه دولتها دعا کنند - اطلاع دادند دولت بنا دارد مقاومت کند. ما دیدیم علما در اینجا تکلیف دیگری دارند، من تصمیم آخر را ضمن ابتهال (دعا و مناجات و استمداد از حضرت حق) به خداوند متعال گرفتم و به هیچ کس هم نگفتم و لکن خداوند بر دولت شاه و ملت منت گذاشت. اگر خدای نکرده جسارتی به علمای تهران شده بود، من یک تصمیم خطرناکی گرفته بودم، اما دولت، بعد از نیمه شب متوجه شد نمی‌شود با قوای مردم مقاومت کرد...»^۲

اینها (مراجع تقلید) کسانی هستند که در عین حال که علاقه به اتحاد و وحدت تمام طوایف مسلمین دارند، لکن تا آن حدی می‌توانند تأمل کنند که استقلال مملکت را در خطر نبینند، به یک چیزهایی که ممکن است خود دولتها هم وارد و متوجه نباشند. اینجا شرع تکلیف معین فرموده است؛ چیزی نیست که علما بتوانند از خودشان بگویند. قیام، قیام قرآنی و دینی بود.

۱. میرزا محمد تقی شیرازی معروف به میرزای کوچک و میرزای مجاهد، از مراجع بزرگ شیعه و از شاگردان میرزای شیرازی بزرگ است. او در سال ۱۳۳۸ ه. ق. وفات یافت. وی در جنگ جهانی اول و در ماجرای اشغال کشور عراق توسط قوای انگلیس، رهبر مبارزات مردم و عشایر شیعه عراق علیه سلطه گران انگلیسی بود. متن فرمان وی چنین بود: «مطالبه حق بر مردم عراق واجب است». در آن جنگ - که بین دولتهای عثمانی و آلمان از یک سو و انگلیس و فرانسه از سوی دیگر به عراق کشیده شده بود - با صدور این فرمان جهاد توسط میرزای دوم علیه کفار انگلیسی، مسلمانان عراقی بپا خاسته و قیام کردند.

۲. صحیفه امام، ج ۱، صص ۱۱۴ و ۱۱۵، سخنرانی ۱۱ آذر ۱۳۴۱.

به بنده - شبی که بنا بود فردای آن